

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال سیزدهم، شماره‌ی پنجاهم، زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۲۹-۱۰۳
(مقاله علمی - پژوهشی)

بررسی وضعیت و سیر تحول تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد در دوره قاجار

مصطفی ملایی^۱

چکیده

با احیاء صنعت فرش ایران در دوره قاجار در نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق و سپس رونق آن در اواخر این قرن و اوایل سده ۲۰م، تولید و تجارت آن به جایگاه خاصی رسید. در این بین، سلطان‌آباد عراق از مهم‌ترین مراکز فرش‌بافی در اواخر دوره قاجار محسوب می‌شد که سهم عمده‌ای از تولید و صادرات فرش کشور را به خود اختصاص داده بود. این پژوهش بر آن است، با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع و اسناد سازمان آرشیو ملی و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، به این پرسش پاسخ بدهد که سیر تحول تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد در دوره قاجار چگونه بوده است؟ بر اساس یافته‌های پژوهش، در نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق بافت فرش در سلطان‌آباد توسط قالی‌بافان شهری و روستایی و در کارگاه‌های خانگی به صورت محدود انجام می‌شده و عمدتاً در بازارهای داخل کشور مورد معامله قرار می‌گرفته است. اما در نیمه دوم این قرن و اوایل سده ۲۰م/۱۴ق، متأثر از عواملی چون موقعیت جغرافیایی منطقه عراق و قرار گرفتن بر سر راه‌های ارتباطی، وجود نیروی انسانی (بافندگان) ماهر و فراوان در آنجا، همچنین دسترسی به پشم مرغوب مناطق غرب کشور و سرانجام سرمایه‌گذاری تجار و شرکت‌های داخلی و خارجی در صنعت فرش سلطان‌آباد، تعداد کارگاه‌های بزرگ قالی‌بافی و حجم تولید این فرآورده افزایش قابل توجهی یافت و ارزش صادرات آن به رشد و رونق بالایی رسید، به گونه‌ای که فرش‌های دست‌باف آنجا عمدتاً راهی بازارهای اروپا و آمریکا می‌شد.

واژه‌های کلیدی: فرش، سلطان‌آباد، تولید، تجارت، قاجار.

۱. دکتری تخصصی ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، بنیاد ایران‌شناسی M.s.mollaii@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۴ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱/۱۹

مقدمه

با استقرار حکومت قاجاریه در کشور در نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق و ایجاد امنیت نسبی در مملکت، تولید فرش در مسیر احیاء قرار گرفت. در این دوره که همزمان با واردات بی‌رویه مصنوعات و منسوجات غربی و نابودی صنایع دستی و سنتی کشور بود، حیات صنعت فرش همچنان ادامه یافت و بافت آن در میان روستاییان، ایلات و بافندگان شهری به صورت محدود رواج داشت و عمدتاً در بازارهای داخل کشور معامله می‌شد (Ittig, 1990: 4/ 878-879). از اواسط نیمه دوم این قرن، با تقاضای تدریجی مشتریان کشورهای غربی برای فرش‌های مناطق مختلف کشور و ظرفیت‌های موجود برای تولید فرش در داخل، سرمایه داخلی و خارجی نیز در صنعت فرش به کار گرفته شد. در ابتدا، تجار داخلی و بومی به سرمایه‌گذاری در این بخش روی آوردند. آنها با شروع فعالیت‌های تولیدی و تجاری در مراکز اصلی قالی‌بافی از جمله در سلطان‌آباد^۱ عراق (فلور، ۱۳۹۳: ۲۵)، عامل اصلی و محرک پیشرفت و توسعه صنعت قالی‌بافی این ناحیه شدند. پس از چندی در طی اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و اوایل سده ۲۰م/۱۴ق، همزمان با افزایش تقاضا برای قالی‌های ایران در اروپا و آمریکا (کرزن، ۱۳۸۷: ۲/۶۲۳؛ طاحونی، ۱۳۹۸: ۱۳۹)، تجار و شرکت‌های غربی نیز جذب سرمایه‌گذاری در صنعت فرش سلطان‌آباد شدند. آنها با گسترش تدریجی فعالیت‌های تولیدی و تجاری خود در آن منطقه و ایجاد دفاتر تجاری، کارگاه‌های بزرگ قالی‌بافی و صباغ‌خانه‌های اختصاصی در سلطان‌آباد (استادوخ، ۱۳۲۷/۵۴/۱۴ق؛ همان، ۱۳۳۹/۳۳/۷ق)، تحولی اساسی در صنعت فرش آنجا ایجاد کردند. به طوری که در اواخر دوره قاجار، عملیات تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد توسعه یافت و حجم و ارزش این فرآورده به رشد بالایی رسید.

این پژوهش بر اساس اسناد آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای، با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف بررسی سیر تحول و وضعیت صنعت فرش سلطان‌آباد در دوره قاجار، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که وضعیت، روند توسعه و سیر تحول تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد در دوره قاجار چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش بر آن

۱. شهر سلطان‌آباد در دوره حکومت فتحعلی‌شاه قاجار بنا شد و به تأسی از نام او، به این اسم موسوم شد. این شهر در دوره‌های بعد عراق (اراک) خوانده شد (ن.ک. به: دهگان، ۱۳۹۳: ۱۰۳/۲).

| بررسی وضعیت و سیر تحول تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد در دوره قاجار | ۱۰۵

است که در نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق، بافت فرش در سلطان‌آباد، توسط بافندگان شهری و روستایی آن منطقه و در کارگاه‌های خانگی و به صورت محدود انجام و غالباً در بازارهای داخلی خرید و فروش می‌شده است، اما در طی نیمه دوم این قرن و اوایل سده ۲۰م/۱۴ق، متأثر از رشد روزافزون تقاضا برای فرش ایران در بازارهای بین‌المللی، توسعه و گسترش تدریجی شهر سلطان‌آباد و ظرفیت‌های موجود برای تولید فرش در آنجا، تجار داخلی به‌خصوص بازرگانان تبریز و شرکت‌های خارجی (عمدتاً غربی) نیز به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش آنجا روی آوردند؛ به طوری که در اواخر دوره قاجار با گسترش این سرمایه‌گذاری‌ها و به راه افتادن کارگاه‌های بزرگ قالی‌بافی در سلطان‌آباد و روستاهای اطراف آن و سازماندهی نسبی چرخه تولید و تجارت فرش، علاوه بر آنکه حجم تولید این محصول رونق بالایی یافت، ارزش صادرات آن نیز رشد قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد؛ به نحوی که قسمت عمده فرش‌های تولیدی در منطقه سلطان‌آباد، راهی بازارهای کشورهای اروپایی، ایالات متحده آمریکا، عثمانی و روسیه شد.

در بررسی پیشینه تحقیق باید گفت که چند پژوهش و تحقیق در تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد عراق در دوره قاجار انجام شده است. در این بین، در برخی از منابع و پژوهش‌ها نظیر *تاریخ عراق* اثر وکیلی تبریزی (۱۳۹۵)، *تاریخ اراک* تألیف ابراهیم دهگان (۱۳۹۳)، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم* از سیف (۱۳۷۳)، «تاریخ تجارت فرش ایران عصر قاجار» از پروان (۱۳۹۸) و مقاله‌های «عوامل موثر بر رشد صادرات فرش و پیامدهای اقتصادی آن در ایران قرن نوزدهم» از لعبت‌فرد (۱۳۹۵)، «سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در صنعت فرش ایران در عصر قاجار» از ملایی (۱۳۹۷) و «تحول شهرنشینی اراک در دوره قاجار» نوشته فرمهبینی فراهانی (۱۳۹۵)، بنا بر اقتضای مطالب، به صنعت فرش سلطان‌آباد در دوره قاجار پرداخته شده است. در مقاله‌ها و تحقیقات دیگر مانند «قالی‌بافی و تجارت فرش در اراک/ فراهان» از الرس (۱۳۷۶)، «بررسی و تحلیل تجارت داخلی و خارجی سلطان‌آباد عراق (۱۳۲۴-۱۳۶۰ق/۱۹۰۶-۱۹۱۴م) از جیریایی (۱۳۹۷) و «چشم‌اندازی بر تجارت فرش و عملکرد شرکت‌های تجاری در سلطان‌آباد عراق (۱۲۸۵-۱۳۲۰ق) از متولی (۱۴۰۰)، منحصراً به صنعت فرش سلطان‌آباد در دوره قاجار پرداخته شده، اما در این مقاله‌ها نیز

جای اسناد موجود در مرکز اسناد وزارت امور خارجه - که اطلاعات ارزشمندی از وضعیت تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد در دوره قاجار به دست می‌دهد - کاملاً خالی است. از این رو، در پژوهش حاضر سعی شده است با تکیه بر اسناد آرشیوی و منابع دست اول، پرتوی بر خلاء موجود در این زمینه افکنده شود.

وضعیت تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد در دوره قاجار

۱. پیشینه تاریخی سلطان‌آباد

بنای شهر سلطان‌آباد به دوره قاجار و به زمان سلطنت فتحعلی‌شاه بازمی‌گردد. در تقسیمات کشوری، سلطان‌آباد تا دوره قاجار جزئی از ولایت عراق محسوب و نواحی قم، ساوه، همدان، ملایر، بروجرد، گلپایگان، اراک و اصفهان را شامل می‌شده است (وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵: ۴۷-۴۸؛ سلیمانی، ۱۳۷۶: ۲۶۵). هم‌زمان با دوره فتحعلی‌شاه، بافت روستایی، رواج کشاورزی و مسئله تقسیم آب قنوات در آن منطقه و نیز فشارهای مالیاتی حکام آن حدود، باعث درگیری‌های خونین محلی و شورش‌هایی در منطقه می‌شد (دهگان، ۱۳۹۳: ۱۰۲/۲-۱۰۳) که لازمه اتخاذ تدابیری از جانب حکومت قاجار بود. از همین رو، یوسف‌خان گرجی از طرف شاه قاجار به حکومت و ریاست قشون عراق منصوب شد (وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵: ۷۶). او ابتدا به بررسی دلایل شورش‌ها و مشکلات مربوطه و برقراری آرامش در آن منطقه پرداخت. سپس در سال ۱۸۰۸م/ ۱۲۲۳ق، قلاع هشت‌گانه منطقه شامل خان‌بابا خان، حصار، نو، آزاد مراد آباد، سلیم، حاج طهماسب، آسمیعی و ده کهنه را که از بقایای دوره زندیه بود، به طور کامل خراب کرد و با صرف دویست هزار تومان، شهر جدیدی را در آخرین نقطه جنوب محال فراهان، در جای خرابی‌های قلعه دسکره (دستجرده) بنا کرد تا هم در خطه عراق مرکزیت داشته باشد و هم به اطراف و جوانب مسلط باشد (دهگان، ۱۳۹۳: ۱۰۲/۲-۱۰۳؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۹۵: ۷۱؛ سلیمانی، ۱۳۷۴: ۲۸). اسم آن شهر به تاسی از نام فتحعلی‌شاه، به سلطان‌آباد موسوم شد (وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵: ۷۶-۷۷؛ دهگان، ۱۳۹۳: ۱۰۲/۲-۱۰۳، ۱۱۳). در این هنگام، مردم روستاهای اطراف شهر که عمدتاً فراهانی و کزازی بودند، به سلطان‌آباد کوچ کردند و در محل‌های تعیین‌شده اسکان

| بررسی وضعیت و سیر تحول تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد در دوره قاجار | ۱۰۷

یافتند (سیف‌الدوله، ۱۳۶۴: ۲۷۵؛ دهگان، ۱۳۹۳: ۱۰۳/۲). طولی نکشید شهر سلطان‌آباد به جهت موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی و قرار گرفتن بر سر راه‌های ارتباطی به تدریج، جمعیت زیادی را از شهرها و روستاهای اطراف جذب کرد و در دوره‌های بعد، توسعه قابل ملاحظه‌ای یافت. به طوری که ناصرالدین شاه در سال ۱۸۶۷م/۱۲۸۳ق، به هنگام مراجعت از زیارت عتبات و عبور از سلطان‌آباد، خانوار آنجا را ۱۵۰۰ خانه ذکر می‌کند (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۳: ۲۱۵). فووریه (Jean Baptiste Feuvrier) نیز در دهه‌های پایانی قرن ۱۹م/۱۳ق، جمعیت سلطان‌آباد را ۴۰۰۰۰ نفر بیان می‌کند (فووریه، ۱۳۲۵: ۲۶۲).

۲. وضعیت تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد در نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق

چنان که اشاره شد، در نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق، به جهت آنکه بخش عمده ساختار جمعیتی ایران را روستاییان و ایلات و عشایر تشکیل می‌دادند، بافت فرش معمولاً در بین این اقشار و گاه بافندگان شهری، به صورت محدود رواج داشته است. در این بین، با توجه به تازه تأسیس بودن سلطان‌آباد و نظر به سیمای اجتماعی ولایت عراق و تعدد روستاهای اطراف سلطان‌آباد، در ابتدای دوره ناصری، بافت فرش در بلوکات فراهان، سربند، بزچلو، شراء، وفس و کزاز رواج داشته است (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۵۸۶؛ فرمهینی فراهانی، ۱۳۹۵: ۱۲۲) و این کار را اعضای خانواده به خصوص زنان و در کارگاه‌های کوچک خانگی انجام می‌داده‌اند. صاحب تاریخ ذوالقرنین نیز از ولایت تاریخی فراهان و روستاهای اطراف آن به عنوان یکی از مراکز اصلی تولید فرش در ولایت عراق در نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق نام می‌برد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۶/۱) که به دلیل قرار گرفتن در کنار شاهراه ارتباطی عراق عجم به عراق عرب، اهمیت تجاری خاصی داشته و فرش‌های آنجا از لحاظ دوام و طرح و نقشه، شهرت بالایی داشته است (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۱۶، ۴۶۸؛ وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵: ۶۹؛ الرس، ۱۳۷۶: ۱۶۱). فووریه نیز معتقد است: پیش از بنای سلطان‌آباد، محال فراهان مرکز تجارت و بافت قالی در ولایت عراق محسوب می‌شده است (فووریه، ۱۳۲۵: ۲۸۸). بنا بر گزارش‌های موجود، در این دوره این قسم تولیدات عموماً به عنوان کالای تجاری داخلی مطرح بوده و غالباً در بازارهای

داخل کشور معامله و خرید و فروش می‌شده است (Ittig, 1990: 4/878-879). با این حال فلور معتقد است: در نیمه اول قرن ۱۹م/۱۳ق، علاوه بر رفع نیازهای داخلی، بخشی از فرش‌های تولیدی در کشور به کشورهای هم‌جوار نظیر عثمانی و هندوستان صادر می‌شده است (فلور، ۱۳۹۳: ۲۳).

۳. تحولات تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد در نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳ق و

اوایل سده ۲۰م/۱۴ق

از نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳ق، صنعت فرش سلطان‌آباد متأثر از ظرفیت‌هایی چون موقعیت تجاری آن منطقه، وجود نیروی انسانی لازم برای تولید فرش، همچنین دسترسی به پشم مرغوب نواحی کوهستانی و مراتع غرب کشور، در مسیر رونق قرار گرفت (اوین، ۱۳۶۲: ۳۸۳؛ الرس، ۱۳۷۶: ۱۵۴-۵۶؛ Ittig, 1990: 4/879-880). سرآغاز تحول در صنعت فرش سلطان‌آباد، با سیل واردات اقلام ماشینی غرب و روی آوردن اقتصاد کشور به تولید مواد خام مورد نیاز کشورهای صنعتی برای تأمین مالی واردات روزافزون هم‌زمان بود. همچنین با علاقه‌مندی غربی‌ها به فرش‌های مناطق مختلف ایران، از جمله فرش‌های منطقه عراق و تقاضای ناگهانی از جانب آنها برای این کالا مصادف شد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۶۸؛ کرزن، ۱۳۸۷: ۶۲۳/۲). به این ترتیب، در آستانه به کار افتادن سرمایه داخلی و خارجی در بخش تولید و تجارت فرش کشور در نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳ق، صنعت فرش سلطان‌آباد در مرحله‌ای از رشد بدون وقفه قرار داشت. به طوری که در ابتدای دهه ۱۸۷۰م/۱۲۸۶ق، در ۱۵۰ روستای واقع در اطراف سلطان‌آباد، تعداد ۵۰۰۰ کارگاه قالی‌بافی دایر بود که حدود ۱۰۰۰۰ بافنده در آن اشتغال به کار داشتند و ارزش صادرات فرش از این منطقه به عثمانی و کشورهای اروپایی حدود ۵۰۰۰۰ لیره بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۶۸-۴۶۹).

در این زمان منطقه عراق، از شش بلوک به نام‌های کزاز، بزچلو، سرابند، خلیج، فراهان و شراء (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۵۸۶) تشکیل شده بود و ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر جمعیت داشت (اوین، ۱۳۶۲: ۳۸۳). که در بیشتر آنها فرش‌بافی رواج داشت و زندگی اکثر اهالی آن منطقه به درآمد حاصل از قالی‌بافی و به تبع آن تجارت پشم وابسته بود

| بررسی وضعیت و سیر تحول تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد در دوره قاجار | ۱۰۹

که معمولاً از کرمانشاه، همدان و گلپایگان وارد می‌شد (همانجا؛ وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۰۷، ۱۲۵). هم‌زمان فووریه نیز در همین خصوص می‌نویسد: «در هر خانه سلطان‌آباد کارگاهی برای بافت قالی برپاست و زن‌ها در عین اینکه به کارهای خانه‌داری می‌رسند به قالی‌بافی نیز مشغولند و به طور متوسط هر هفته سه فرانک از این راه عایدشان می‌شود و چون در اینجا ارزانی است این مبلغ بنظر کافی می‌آید» (فووریه، ۱۳۲۵: ۲۶۸).

۳-۱. سرمایه‌گذاری تجار و بازرگانان تبریز در تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد

چنان که اشاره شد، با شرایط ویژه‌ای که برای تولید و تجارت فرش در کشور به وجود آمد، صنعت مزبور در نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳ق، به تدریج از رونق خوبی برخوردار شد. هم‌زمان، تقاضا برای فرش ایران در بازارهای جهانی نیز قوت گرفت و موجب به جریان افتادن سرمایه‌گذاری‌ها در صنعت فرش کشور شد. در چنین شرایطی، رشد تدریجی صنعت فرش سلطان‌آباد که متأثر از ظرفیت‌های موجود در آنجا بود، به جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی در بخش تولید و تجارت فرش آن منطقه منجر شد.

در این زمان، تجار تبریز که به دلیل موقعیت تجاری آن شهر و داد و ستد با شرکت‌های خارجی مستقر در تبریز، سرمایه خوبی نصیبشان شده بود (یزدانی، ۱۳۸۹: ۱۷)، تصمیم گرفتند که در صنعت فرش کشور نیز سرمایه‌گذاری کنند. در این میان، سلطان‌آباد یکی از مراکز اصلی قالی‌بافی در نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳ق بود که تجار تبریز به سرمایه‌گذاری در تولید و تجارت فرش در آنجا اقدام کردند. در آغاز کار، سرمایه‌گذاری این تجار به بخش تجارت و خرید فرش‌های منطقه سلطان‌آباد محدود شد. آغاز فعالیت آنها در این بخش تجاری به این صورت بود که آنها در ولایت عراق نظیر دیگر مراکز فرش‌بافی کشور، نمایندگان تجاری و عاملانی داشتند که فرش‌های کهنه نظیر قالی‌های قدیمی فراهان و فرش‌های تولیدی در سلطان‌آباد و دیگر نواحی آن منطقه را از خانه‌ها و بازار خریداری می‌کردند و به شهر تبریز می‌فرستادند. در تبریز، فرش‌ها طبقه‌بندی می‌شد. سپس از طریق استانبول که در آن زمان به صورت بازار جهانی فرش درآمد بود (استادوخ، ۱۳/۱۱/۱۳۲۴ق؛ اوبن، ۱۳۶۲: ۸۶)، به اروپا و

آمریکا فرستاده می‌شد. در همین خصوص، ناصرالدین‌شاه نیز در ۱۸۶۷م/ ۱۲۸۳ق، در طی سفر خود به سلطان‌آباد می‌نویسد: «... تجار از آذربایجان ... آمده در این شهر تجارت قالی می‌کنند. قالی زیادی همه ساله از مملکت عراق به خارج، مثل مملکت روسیه و عثمانی و غیره می‌فرستند، تجارت عمده دارند ...» (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۳: ۲۱۵).

با این حال، طولی نکشید که موضوع تقاضای روزافزون برای این محصول در بازارهای بین‌المللی و محدود بودن فرش‌های قدیمی در بازار، تجار تبریز را برآن داشت تا خود دست به کار شوند، علاوه بر فعالیت در بخش تجارت فرش‌های سلطان‌آباد، در بخش تولید فرش و تهیه قالی‌های نو نیز سرمایه‌گذاری کنند (ساکما، ۱۵۸-۲۴۰/۴۷۴۸۲). اگر چه آغاز این جریان تولیدی از جانب تجار تبریز و از منطقه آذربایجان بود (فلور، ۱۳۹۳: ۲۵)، به زودی به دیگر مراکز قالی‌بافی از جمله سلطان‌آباد نیز سرایت کرد. سرمایه‌گذاری این بازرگانان در بخش تولید فرش در منطقه سلطان‌آباد، به دلیل وجود ظرفیت‌های بالا برای تولید چشمگیر بود. نحوه شروع فعالیت این تجار در بخش تولید به این صورت بود که در ابتدا از طریق بستن قرارداد کتبرات بافت با بافندگان محلی، به سفارش بافت فرش به آنها اقدام کردند. اما از آنجایی که تعداد تجار تبریزی که به سلطان‌آباد می‌آمدند، افزایش یافت و قالی‌های تولیدی در کارگاه‌های خانگی و فرش‌های موجود در بازار آنجا، خیلی کمتر از میزان تقاضا بود، لذا با تأسیس کارگاه‌های فرش‌بافی «... در میان صدها روستا در شرق سلطان‌آباد ...» (همان‌جا) به ساماندهی تولید نیز اقدام کردند.

به این ترتیب، در نیمه دوم قرن ۱۹م/ ۱۳ق و در آستانه سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در صنعت فرش سلطان‌آباد، به‌رغم فعالیت تجار سرشناس محلی و بازرگانانی از اقلیت‌های ارمنی و یهودی (استادوخ، ۱۸/۴/۱۳۲۵ق؛ همان، ۹/۳۱/۱۳۲۷ق) در بخش تولید و تجارت فرش آنجا، تجار تبریز محرک پیشرفت و توسعه صنعت قالی‌بافی در سلطان‌آباد بودند و عملیات تولیدی و تجاری در آن ناحیه و روستاهای اطراف آن، تحت نظارت آنها صورت می‌گرفت. با فعالیت و سرمایه‌گذاری بازرگانان تبریز، صنعت فرش‌بافی در سلطان‌آباد، پیشرفت و گسترش قابل ملاحظه‌ای یافت و تولید و تجارت

فرش که قبلاً بر نظام متداول سنتی استوار بود، یکپارچه شد.

۲-۳. سرمایه‌گذاری تجار و شرکت‌های خارجی در تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد

هم‌زمان با اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق، تجار و شرکت‌های خارجی نیز سرمایه‌گذاری در صنعت فرش سلطان‌آباد را مطلوب و مناسب تشخیص دادند و به فعالیت در بخش تولید و تجارت فرش آن منطقه روی آوردند. شرکت سوئسی-انگلیسی «زیگلر» (Ziegler) از نخستین شرکت‌های غربی بود که به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش سلطان‌آباد اقدام کرد. فعالیت تجاری این شرکت در ایران، سال ۱۸۶۷م/۱۲۸۳ق، شروع شده بود و تحت حمایت دولت انگلیس قرار داشت (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۳؛ دهگان، ۱۳۹۳: ۱۵۶/۲). نخستین شعبات تجاری این مؤسسه در شهرهای تبریز و رشت ایجاد شده بود (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۳). با گسترش تدریجی فعالیت‌های تجاری زیگلر، اعضای شرکت طی مطالعاتی که انجام دادند، با توجه به تقاضا برای فرش ایران در بازارهای جهانی، همچنین موقعیت تجاری سلطان‌آباد و ظرفیت اقتصادی بالای آن منطقه برای سرمایه‌گذاری در بخش تجارت فرش، در سال ۱۸۸۳م/۱۳۰۰ق، به سرمایه‌گذاری در بخش صادرات فرش‌های آن منطقه اقدام کردند (ادواردز، ۱۳۶۸: ۱۵۴؛ Ittig, 1990: 4/880). این گونه بود که زیگلر، فعالیت‌های تجاری خود را در سلطان‌آباد شروع و به خرید و صادرات فرش‌های تولیدی و قالی‌های موجود در بازار آن منطقه مبادرت کرد. طولی نکشید که شرکت تحت مدیریت «اسکار اشتراوس» (Oscar Strauss) (ساکما، ۱۳۹۵: ۷۸) با صرف ۶۰۰۰ لیره استرلینگ و اختصاص محوطه وسیعی در حدود ۴۰۰۰۰ یارد مربع در بیرون سلطان‌آباد و احداث بنای عظیمی برای محل کار کارکنان و بافندگان و انبارهای تجاری و اتاق‌های رنگرزی که در نزد اهالی به «قلعه» معروف بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۷۲؛ سیف، ۱۳۷۳: ۱۴۶)، سرمایه‌گذاری خود را توسعه داد. با توجه به افزایش تقاضای بازارهای غربی برای فرش ایران و محدودیت میزان تولید، خود دست اندر کار تولید فرش شد. در همین جهت، زیگلر ابتدا به سفارش بافت فرش به بافندگان خانگی اقدام کرد. شرکت از طریق عاملان خود

و بستن قرارداد کنترات بافت با بافندگان (Ittig, 1990: 4/880)، مواد اولیه شامل نقشه، خامه و ابزار بافندگی را که در تجارتخانه مذکور تهیه شده بود، در اختیار بافنده قرار می‌داد (اشرف، ۱۳۵۹، ص ۵۵) و ضمن پرداخت مساعده و سرپرستی روند پیشرفت تولید، در پایان پس از تصفیه دستمزد بافنده، فرش‌های بافته شده را جمع‌آوری می‌کرد و به تجارتخانه شرکت انتقال می‌داد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۶۹، ۴۷۳). در این شیوه تولیدی که به تولید خانواری معروف بود، زیگلر ضمن نظارت مالی تا حدودی، بر جنبه‌های تکنیکی تولید نیز اعمال نظارت می‌کرد. در همین خصوص، «بنجامین» (Benjamin, Samuel Greene Wheeler) سفیر آمریکا در ایران (۱۸۸۳-۱۸۸۵م/ ۱۳۰۰-۱۳۰۲ق)، می‌نویسد: بافندگان با زیگلر، توافق کرده بودند که «... باید سلیقه خود را نیز در تغییرات کوچکی در این طرح [ارائه شده از طرف شرکت] به کار برند» (بنجامین، ۱۳۹۱: ۳۸۶). به هر صورت، این شیوه تولیدی برای زیگلر مشکلات چندی به همراه داشت. از آنجایی که کارگاه‌های خانگی به طور مداوم قابل بازرسی نبودند، علاوه بر آنکه جریان کار به کندی و به صورت نامرتب پیش می‌رفت، گاه برخی از بافندگان به جای پشم مرغوبی که به آنها سپرده شده بود، از پشم نامرغوب استفاده می‌کردند و اغلب حتی بدون اطلاع عامل شرکت، فرش بافته‌شده را می‌فروختند و به جای آن بافت فرش جدیدی را شروع می‌کردند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۶۹-۴۷۰). همچنین عاملان بومی مؤسسه که با رعیت بافنده به طور مستقیم در ارتباط بودند، به جهت ناآگاهی آنها از آداب و اصول معامله، اجحافاتی را در حق آنان روا می‌داشتند که این گونه اعمال غیراخلاقی به پای شرکت گذاشته می‌شد (استادوخ، ۱۳۲۶/۶۱/۵ق؛ دهگان، ۱۳۹۳: ۱۵۸/۲) و زیگلر را در نزد رعایای قالی‌باف، مؤسسه‌ای غیرقابل اعتماد معرفی می‌کرد. برای نمونه عامل شرکت، فرشی را برای بافت توسط قالی‌باف از تجارتخانه برمی‌داشت «... که در مدت معین ... با فلان وصف به اندازه معین، در محل تجارتخانه تحویل بدهد. چون طبقه قالی‌باف ... نمی‌توانستند قالی خود را با اوصاف معین در وقت مقرر تحویل دهند ... از طرف کمپانی مربوط به وسیله کارگذار و حاکم وقت او را به شهر می‌خواستند و زندانی می‌نمودند و اموال او را که در حقیقت دست‌افزار کار و یا اثاثیه خانه‌اش محسوب می‌شد، در وسط ده یا دهات مجاور و شهر به صورت

| بررسی وضعیت و سیر تحول تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد در دوره قاجار | ۱۱۳

حراج می‌فروختند» (دهگان، ۱۳۹۳: ۱۵۸/۲). این گونه مسائل، برای کارگزاری عراق که نماینده وزارت خارجه و مسئول حفظ حقوق اتباع ایرانی و خارجی در اختلافات به وجود آمده بین شرکت‌های سرمایه‌گذار با رعیت قالی‌باف بود، مشکلات عدیده‌ای ایجاد می‌کرد (استادوخ، ۱۳۳۳/۴۴/۱۸ق).

با این تفاسیر، مشکلات فوق به خصوص پایین بودن میزان تولید به شیوه خانواری، در مقایسه با تقاضای روزافزون در بازارهای جهانی، زیگлер و اعضای ارشد آن نظیر اشتراوس، مایر (Maier) و هودسن (Hudson) (وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۱۹-۱۲۰) را بر آن داشت که با راه‌اندازی کارگاه‌های فرش‌بافی در سلطان‌آباد و روستاهای اطراف آن، خود به تولید فرش در مقیاس وسیع اقدام کند. در شیوه تولید کارگاهی، مؤسسه با به‌کارگیری کارگران قالی‌باف در کارگاه‌های خود، تحت نظر یک نفر سرپرست و، یا استاد و پرداخت دستمزد آنها (هشت تا ده شاهی) به صورت روزانه (سیف، ۱۳۷۳: ۱۴۴، ۱۹۹؛ وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۲۲)، نه تنها بر امور مالی، بلکه بر جنبه‌های تکنیکی تولید نیز نظارت کامل داشت (ساکما، ۱۶-۲۴۰/۱۵۵۳۷). در این شیوه، مواد اولیه و خامه مورد نیاز کارگاه‌ها در محل تأمین می‌شد و بافت فرش نیز کاملاً مطابق با طرح‌های مدنظر شرکت انجام می‌شد که مخصوص مشتریان غربی ترسیم شده و به نام شرکت ثبت شده بود (استادوخ، ۱۳۳۱/۵۴/۶ق). مواد اولیه مورد نیاز، شامل پشم‌های مرغوب منطقه غرب کشور و کلاف‌های رنگ شده در صباغ‌خانه‌های شرکت (همان، ۱۳۰۰/۵۷/۸ش؛ عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۷۰) بود که با استفاده از بهترین رنگ‌های ثابت محلی و گاه رنگ‌های جوهری وارداتی از اروپا (مجله فلاح و تجارت، سال اول، شماره ۶، شهریور ۱۲۹۷: ۱۰۱؛ ساکما، ۵-۲۴۰/۴۷۴۸۲) تهیه شده بود. از مزایای تولید کارگاهی، به جز کنترل امور مالی و جنبه‌های تکنیکی تولید، این بود که کار بافندگی با سهولت و پیشرفت بیشتری انجام می‌شد و نظارت شرکت بر عملیات تولیدی نیز آسان‌تر بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۷۰).

در این میان، حکومت قاجار که سرمایه‌گذاری شرکت زیگлер را در کوتاه مدت باعث رشد و توسعه صنعت فرش در منطقه سلطان‌آباد می‌دانست، در جهت درخواست‌های این شرکت، تلاش می‌کرد تا از طریق مساعدت برای احداث

کارگاه‌های فرش‌بافی، همچنین تأمین امنیت لازم برای فعالیت کارکنان و کارگران شرکت و رسیدگی به اختلافات بین شرکت و رعایا و بافندگان، زیگلر را در نیل به اهدافش یاری کند، به طوری که بر اساس مستندات موجود در همین موضوع، «وزارت خارجه» در سال ۱۹۰۹م/۱۳۲۷ق در طی مکاتبات خود با کارگزاری عراق می‌آورد: «... کمپانی زیگلر در صفحات عراق کارخانه قالی‌بافی متعدد دارند و از برای هر یک از کارخانجات خودشان اجزاء کارکنان مخصوص معین داشته، ناچار در معاملات و دادوستد با هر کس هستند. لازم است که همواره از کارگزاران حکومتی ... در پیشرفت امور اجزاء و آسایش کارکنان ایشان تقویت و مراقبتی مخصوص بعمل آید ... و امور تجارتي و قالی‌بافی آنها از هر جهت منظم و مرتب باشد ...» (استادوخ، ۱۳۲۶/۶۱/۵ق). در ادامه می‌افزاید: «... حقیقتاً این کمپانی یک نوع سبب و علت اهالی و کارگران در بافتن و ترقیات قالی عراق شده [است] ...» (استادوخ، ۱۳۲۶/۶۱/۵ق).

این گونه بود که در پایان دوره قاجار، سرمایه‌گذاری‌های زیگلر در بخش تولید فرش منطقه سلطان‌آباد رشد چشمگیری یافت. به طوری که در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق، این شرکت بیش از ۱۱۱ روستا را در اطراف شهر سلطان‌آباد تحت حمایت قرار داده بود (Ittig, 1990: 4/880) و با به کارگیری ۱۰۰۰۰ بافنده (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۷۰)، بر ۲۵۰۰ دار نظارت مستقیم و غیرمستقیم داشت (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۵؛ ادواردز، ۱۳۶۸: ۱۵۴). گزارش‌های موجود بیان‌کننده آن است که شمار این دارها در ابتدای قرن ۲۰م/۱۴ق رو به افزایش بوده است. به طوری که تعداد آنها در سال ۱۹۰۵م/۱۳۲۳ق بالغ بر ۳۰۰۰ دستگاه می‌شده است (سیف، ۱۳۷۳: ۱۸۰). به این ترتیب، زیگلر در اواخر دوره قاجار، بزرگ‌ترین شرکت صادرکننده فرش ایران محسوب می‌شد و عملیات تجاری آن در بخش تولید و تجارت فرش در منطقه سلطان‌آباد، از تمامی شرکت‌های سرمایه‌گذار وسیع‌تر بود (دهگان، ۱۳۹۳: ۱۵۶/۲).

در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق، هم‌زمان با زیگلر، شرکت‌های غربی دیگری نیز به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش سلطان‌آباد جذب شدند و به رقابت با این شرکت پرداختند. یکی از این شرکت‌ها، کمپانی هلندی‌الاصل «هاتس و پسران» (Hotz and Sons) بود که در اواخر دوره قاجار در ایران فعالیت تجاری داشت. این کمپانی که

تحت حمایت انگلیس بود، از دهه ۱۸۵۰م/۱۲۶۶ق در مناطق جنوبی و مرکزی ایران به تجارت اشتغال داشت (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۳) هاتس پس از ایجاد نمایندگی تجاری در برخی از شهرهای ایران نظیر بوشهر، سلطان‌آباد و اصفهان، به تدریج فعالیت‌های تجاری خود را توسعه داد. در دهه ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ق، با تشکیل شرکت «تولید قالی ایران» (The Persian Carpet Manufacturing)، بخشی از سرمایه خود را به فعالیت در بخش تولید و تجارت فرش سلطان‌آباد اختصاص داد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۷۳؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۵۵). این شرکت در ابتدا، عملیات تجاری خود را به خرید و صادرات فرش‌های تولیدی در آن منطقه محدود کرد. اما پس از چندی، با گسترش سرمایه‌گذاری در صنعت فرش سلطان‌آباد و با ایجاد کارگاه‌های فرش‌بافی و صباغ‌خانه‌های اختصاصی، در بخش تولید نیز به فعالیت مبادرت کرد (سیف، ۱۳۷۳: ۱۷۳). از آنجایی که فعالیت‌های تولیدی هاتس عمدتاً در منطقه سلطان‌آباد متمرکز بود، در دهه آخر قرن ۱۹م/۱۳ق، هم‌زمان با گسترش سرمایه‌گذاری‌های این شرکت و کمپانی زیگلر در صنعت فرش آن ناحیه، فرش‌بافی در آنجا به رشد بالایی رسید. به طوری که تعداد کارگاه‌های فرش‌بافی در سلطان‌آباد در ابتدای دهه ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ق، حدود ۴۰ کارگاه بود که این تعداد در پایان قرن ۱۹م/۱۳ق، به حدود ۱۲۰۰ کارگاه در شهر سلطان‌آباد، ۱۵۰۰ کارگاه در روستاهای اطراف آن و در مجموع قریب به ۳۰۰۰ کارگاه در سرتاسر ناحیه رسید که ارزش فرش‌های تولیدی در این کارگاه‌ها حدود پنج میلیون قران برآورد می‌شود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۷۴). اسناد موجود، هیچ گزارشی از جزئیات شمار کارگاه‌ها و تعداد دارهای تحت نظارت هاتس به دست نمی‌دهند، اما بدیهی است که سرمایه‌گذاری این شرکت در بخش تولید فرش در آن ناحیه چشمگیر بوده است.

شرکت ایتالیایی «نارکو کاستلی و برادران» (Nearco Castelli and Brothers) از دیگر شرکت‌های غربی سرمایه‌گذار در صنعت فرش کشور بود که در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق، تحت مدیریت مسیو کاستلی و برادران، به سرمایه‌گذاری در تولید و تجارت فرش پرداخت. مرکز این شرکت در نیویورک بود و عملیات تجاری آن تحت حمایت آمریکا و ایتالیا قرار داشت. فعالیت تجاری کاستلی در بخش صنعت فرش، از شهر تبریز شروع و به تدریج به دیگر مراکز از جمله سلطان‌آباد کشیده شد (استادوخ،

۱۳۳۳/۱۵/۴۴ق). اسناد موجود، هیچ گونه آگاهی از میزان سرمایه‌گذاری، شمار کارگاه‌ها و دارهای تحت نظارت کاستلی در سلطان‌آباد به دست نمی‌دهند. بر اساس این گزارش‌ها، تجارت‌خانه این شرکت در سلطان‌آباد در سال ۱۹۱۳م/ ۱۳۳۱ق تأسیس شده و چندان عمده نبوده است (وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵: ۸۶، ۳۰۴). بنا بر اسناد مذکور، بخش اصلی فعالیت‌های تولیدی و تجاری این شرکت در مراکز فرش‌بافی کرمان (استادوخ، ۱۳۲۹/۵۴/۲۶ق) و کاشان متمرکز بوده است (همان، ۱۳۲۸/۵۴/۱۵ق).

کمپانی «ازمیر» (Izmir)، از دیگر شرکت‌های سرمایه‌گذار در صنعت فرش سلطان‌آباد در اواخر دوره قاجار بود. این شرکت تجاری که با سرمایه مشترک انگلیسی‌ها و عثمانی‌ها در سال ۱۹۰۶م/ ۱۳۲۴ق در لندن تأسیس شده بود (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۵)، مقر آن در شهر ازمیر عثمانی واقع بود و تحت حمایت بریتانیا قرار داشت (استادوخ، ۱۳۲۹/۱۱/۳۹ق). کمپانی ازمیر که از دهه اول قرن ۲۰م/ ۱۴ق، در صنعت فرش ایران به سرمایه‌گذاری اقدام کرده بود، در مراکز اصلی فرش‌بافی، به خصوص سلطان‌آباد، نمایندگی تجاری داشت و علاوه بر فعالیت در بخش تولید، به تجارت فرش‌های آن منطقه و انتقال آن به عثمانی نیز اشتغال داشت (همان‌جا). از جزئیات حجم و ارزش فرش‌های انتقالی این شرکت از سلطان‌آباد به عثمانی آگاهی نداریم، اما بنا بر مستندات موجود، این کمپانی تحت مدیریت ترابیان نام ارمنی ازمیری، با سرمایه بسیار عمده، چند برابر کمپانی زیگلر (وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵: ۸۵)، «... بساط معامله خرید قالی را در عراق برپا کرده ...» (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۶)، با گسترش عملیات تجاری خود سبب «... زیادی قیمت فرش و ترقی مظنه پشم و خامه و مزد کارگر ...» (وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۲۱) در سلطان‌آباد شده بود و با توجه به اینکه در عثمانی و مصر کارخانه قالی‌بافی داشت، برای رواج و شهرت تولیدات خود در بازارهای جهانی، با خرید و حمل فرش‌های سلطان‌آباد و دیگر مراکز فرش‌بافی به عثمانی، آنها را به اسم قالی ازمیر به کشورهای اروپایی و به خصوص آمریکا صادر می‌کرده است (استادوخ، ۱۳۲۹/۱۱/۳۹ق؛ وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵: ۸۵، ۱۲۰). عملیات تجاری شرکت ازمیر در سلطان‌آباد تا زمان جنگ جهانی اول ادامه داشت و با وقوع جنگ به یک باره متوقف شد. به طوری که در سال ۱۹۱۴م/ ۱۳۳۲ق کارگزاری عراق در گزارش خود به وزارت

خارج می‌آورد: «چون در این ایام دول متحاربه اروپا مشغول جنگ می‌باشند، تجارت‌خانه‌های خارجه مقیم در عراق با کمال جدیت مطالبه قالی‌های خود را که به محل دادند، می‌نمایند، من جمله در دو ماه قبل از ... تجارت‌خانه از میری کمپانی قالی‌شرق به کارگزاری اظهار شد ... آن بود که یک نفر مامور مخصوص به معیت آدم‌های خود آن‌ها به محل روانه داشته، آن چه را که حاضر و موجود بود به تجارت‌خانه‌های مزبور تحویل و چند فرد دیگر که نصفه‌کاره بود، التزام سخت از صاحبان قالی گرفته که به موعده بیست روز دیگر اقدام کرده، قالی را بافته بیاورند، شهر تحویل دهند ...» (استادوخ، ۱۳۳۲/۵۴/۱ق). سرانجام پس از پایان جنگ، مجدداً این گونه فعالیت‌های تجاری از سر گرفته شد و تا اواخر دوره قاجار ادامه یافت.

شرکت آلمانی «پتاگ»^۱ (Persische Teppich Gesellschaft)، از دیگر شرکت‌های اروپایی بود که در ابتدای دهه دوم قرن ۲۰م/۱۳ق، با ایجاد نمایندگی تجاری در سلطان‌آباد، به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش آن ناحیه روی آورد. این شرکت تحت حمایت دولت آلمان بود و مرکز آن در برلین قرار داشت (عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۶۰؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۶۶). اولین نمایندگی تجاری شرکت پتاگ در ایران، در سال ۱۹۱۲م/۱۳۳۰ق و در تبریز تأسیس شد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۶۰). این شرکت به تدریج سرمایه‌گذاری‌های خود در حوزه صنعت فرش ایران را گسترش داد و در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول، شعباتی نیز در سلطان‌آباد، کرمان، فارس، همدان و محلات ایجاد کرد (استادوخ، ۱۳۳۲/۴۴/۲ق؛ همان، ۱۳۳۸/۴۴/۷ق؛ وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۲۰). عملیات تجاری پتاگ در سلطان‌آباد شامل قرارداد کتترات بافندگان محلی، ایجاد کارگاه‌های قالی‌بافی، همچنین صادرات فرش‌های آن منطقه به اروپا و آمریکا و واردات نیل مورد نیاز صنعت فرش سلطان‌آباد از آلمان بود (استادوخ، ۱۳۳۳/۴۴/۱۸ق؛ همان، ۱۳۳۸/۳۳/۱۱ق). اسناد موجود، هیچ‌گونه اطلاعاتی از جزئیات عملیات مذکور به دست نمی‌دهد. تنها پاره‌ای از گزارش‌های موجود، از استفاده تجار و سرمایه‌گذاران آلمانی از طرح و نقشه‌های مخصوص کمپانی زیگلر در تولید فرش در سلطان‌آباد حکایت دارد که این اقدام آنها با واکنش کمپانی مزبور مواجه شد و به زندانی شدن تعدادی از

۱. انجمن ایرانی فرش

قالی بافان طرف قرارداد با آلمانی‌ها انجامید (دهگان، ۱۳۹۳: ۱۵۸/۲-۱۵۹). همچنین در موارد معدودی نیز به شکایت کنسول‌گری آلمان از کارگزاری عراق، از بابت همکاری نکردن با نمایندگی تجاری پتاگ در سلطان‌آباد، اشاره شده است (استادوخ، ۱۳۳۳/۴۴/۱۸ق). به هر صورت، فعالیت‌های تجاری شرکت پتاگ در منطقه عراق تا جنگ جهانی ادامه داشت، اما با وقوع جنگ و نفوذ روس‌ها در مناطق غرب کشور، این گونه فعالیت‌ها متوقف شد (همان، ۱۳۳۲/۵۴/۱ق؛ همان، ۱۳۳۳/۶۶/۵۹ق) که پس از پایان جنگ مجدداً در سطح محدود از سر گرفته شد و تا پایان دوره قاجار ادامه داشت. در دهه اول قرن ۲۰م/۱۴ق، شماری از شرکت‌های آمریکایی نیز به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش سلطان‌آباد روی آوردند. کمپانی‌های «قالی شرق» (Oriental Carpet) (ساکما، ۳۶۰/۵۳۴۴-۳)، «قازان» (Qazan) (استادوخ، ۱۳۳۶/۵۵/۸ق)، «قره‌گزیان» (Qaraqozian) (همان، ۱۳۰۲/۵۷/۲۹ش)، «تاوشانچیان» (Taushandjian) (ساکما، ۳۱-۲۹۳/۳۹۹۸)، «تیریاکیان» (Tiryakian)، «میسیریان» (Missirian)، «بران‌دلی» (Brandly) (استادوخ، ۱۳۳۰/۵۴/۳۷ق)، «تیموریان» (Teymourian) (همان، ۱۳۳۴/۵۵/۱۳ق)، «تلفیان» (Telphyan) (ساکما، ۷-۲۹۳/۳۹۹۸)، «دنچیان» (Dynchian) (استادوخ، ۱۳۰۵/۹/۶ش)، «ترشنگیان» (Terschanganian) (همان، ۱۳۳۰/۵۴/۳۷ق)، «فریتس و لارو» (Fritz and Larue) (همان، ۱۳۳۳/۵۴/۱۹ق)، «برادران باردویل» (Bar deville) (ساکما، ۵-۲۴۰/۱۶۰۱۱) و «استیونس» (Stevens) (استادوخ، ۱۳۳۲/۵۴/۱ق)، از جمله این شرکت‌ها بودند که تحت حمایت دولت آمریکا قرار داشتند (همان، ۱۳۳۰/۵۴/۲۱ق) و با ایجاد نمایندگی‌های تجاری، دفاتر اداری، کارگاه‌های قالی‌بافی و صباغ‌خانه‌های اختصاصی در سلطان‌آباد، همچنین با کنترل امور مالی و جنبه‌های تکنیکی تولید، خود متصدی تولید در آن منطقه شدند. از دیگر اقدامات این شرکت‌ها، استخدام طراح نقشه فرش بود تا قالی‌ها را با طرح‌ها و رنگ‌های مورد نظر خود به بافندگان شهری و روستایی سفارش بدهند (ادواردز، ۱۳۶۸: ۱۵۴). بنابراین فعالیت این شرکت‌ها در بخش تولید فرش در منطقه سلطان‌آباد بسیار گسترده بوده است. به طوری که کارگزاری عراق در سال ۱۹۱۲م، در طی مکاتبه با وزارت خارجه، از انعقاد قرارداد بافت بین شرکت‌های آمریکایی با تعداد زیادی از رعایای قالی‌باف، بدون اطلاع کارگزاری

| بررسی وضعیت و سیر تحول تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد در دوره قاجار | ۱۱۹

گزارش می‌دهد (استادوخ، ۱۳۳۰/۵۴/۲۳ق؛ ساکما، ۳۶۰/۹۱۳۵-۴). در همین خصوص، سفارت انگلیس نیز در سال ۱۹۱۸م/۱۳۳۶ق در تلگراف به وزارت امور خارجه می‌آورد: «... علائم قویه موجود است که کمپانی‌های آمریکایی مراکز معروف قالی‌بافی را در ... سلطان‌آباد ... متدرجا مالک و متصرف خواهند شد ...» (استادوخ، ۱۳۳۶/۳۱/۹ق)

بدون تردید سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در بخش تجارت فرش سلطان‌آباد نیز قابل توجه بوده است. بر اساس مستندات موجود، از آنجایی که این شرکت‌ها غالباً فرش‌های خریداری شده و قالی‌های تولیدی خود را مستقیم به لندن و نیویورک صادر می‌کردند (ادواردز، ۱۳۶۸: ۱۵۴)، سفارت آمریکا همواره طی مکاتبه با وزارت خارجه وقت، برقراری امنیت را در مسیرهای حمل‌مال‌التجاره این شرکت‌ها به گمرک خواستار بوده است (استادوخ، ۱۳۳۰/۵۴/۳۷ق). در این بین، گزارش‌های موجود بیان‌کننده آن است که در اواخر دوره قاجار لگام تولید و تجارت فرش در منطقه سلطان‌آباد در اختیار تجار و کمپانی‌های آمریکایی و شرکت زیگلر بوده است و این شرکت‌ها تا سال ۱۹۳۱م/۱۳۰۹ش در آن منطقه حضور فعال داشته‌اند (وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵: ۳۰۳). به طوری که بنا بر این گزارش‌ها در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق و آغاز سده ۲۰م/۱۴ق کمپانی زیگلر به تنهایی ۲۵۰۰ دستگاه قالی‌بافی (ریشار، ۱۳۶۹: ۲۴۱؛ ادواردز، ۱۳۶۸: ۱۵۴) و بنا به قولی ۳۰۰۰ دار بافندگی را تحت کنترل داشته است (سیف، ۱۳۷۳: ۱۸۰؛ الرس، ۱۳۷۶: ۱۶۲). همچنین کمپانی‌های آمریکایی تاوشانجیان و قره‌گزیان نیز هر کدام ۲۰۰۰ دستگاه قالی‌بافی در آن منطقه دایر کرده بودند (محتاط، ۱۳۶۸: ۴۹۸-۴۹۹).

بر اساس مستندات مذکور، گستره و میزان سرمایه‌گذاری کمپانی «قالی شرق» در تولید و تجارت فرش منطقه سلطان‌آباد، بیشتر از دیگر شرکت‌های آمریکایی بوده است. این کمپانی که از دهه اول قرن ۲۰م/۱۴ق، به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش ایران جذب شده بود، فعالیت‌های تجاری خود را از سلطان‌آباد شروع کرد و مرکز تجاری خود را در این شهر قرار داد. شرکت مذکور تحت مدیریت «مسیو کین» (Messi Kane) (ساکما، ۳۶۰/۵۳۴۴-۳)، علاوه بر فعالیت در بخش تجارت و صادرات فرش‌های آن ناحیه به اروپا و آمریکا، از طریق بستن قرارداد با زنان خانه‌دار برای

حلاجی پشم‌های شرکت (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۷۱) و کنترات بافت با قالی‌بافان محلی، همچنین راه‌اندازی رنگرزشخانه‌ها و کارگاه‌های قالی‌بافی و به کارگیری کارگران قالی‌باف (ساکما، ۲۴۰/۱۵۵۳۷-۷۱)، در بخش تولید این کالا نیز فعالیت و سرمایه‌گذاری گسترده‌ای داشت. به طوری که برای تسهیل در امر صادرات حجم قابل توجهی از فرش‌های تولیدی خود و معطل نشدن مال‌التجاره در گمرک، از دولت ایران درخواست کرد که در سلطان‌آباد دفاتر معاینه فرش ایجاد و افراد متخصص برای تشخیص جوهری و، یا غیرجوهری بودن فرش‌های تولیدی خود تعیین شود (استادوخ، ۱۳۰۳/۵۷/۱۶ ش). پیشنهادی که با مخالفت «وزارت مالیه» وقت مواجه (ساکما، ۲۴۰/۱۶۰۱۱-۷) و پاسخ داده شد: «... به تمام دفاتر گمرکات سرحدی حکم صادر شده است که در موقع امتحان و معاینه قالی‌های خروجی بی‌جهت برای صادرکنندگان قالی مزاحمت ایجاد نمایند ...» (استادوخ، ۱۳۰۳/۵۷/۱۶ ش).

اسناد موجود بیان‌کننده آن است که شرکت‌های آمریکایی تا زمان جنگ جهانی، با سرعت زیادی فعالیت‌های تولیدی و تجاری خود را در منطقه عراق گسترش دادند. اما با وقوع جنگ، به این گونه فعالیت‌ها پایان داده شد و با تعطیلی تجارت‌خانه‌ها و کارخانه‌های قالی‌بافی، فرش سلطان‌آباد (طرح مشک‌آباد و محال) لطمه شدیدی خورد و بازار خود را در اروپا و آمریکا از دست داد (ادواردز، ۱۳۶۸: ۱۵۴؛ استادوخ، ۱۳۳۸/۴۶۷/۳ ق). سرانجام با پایان گرفتن جنگ و تقاضای بازار آمریکا برای فرش‌های آن منطقه (طرح ساروق)، تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد، مجدداً در بستر گذشته از سر گرفته شد (ادواردز، ۱۳۶۸: ۱۵۴). در این بین، کمپانی‌های آمریکایی از جمله شرکت‌هایی بودند که بلافاصله به سلطان‌آباد برگشتند، به شروع مجدد فعالیت‌های تولیدی و تجاری خود اقدام کردند (مجله فلاح و تجارت، شماره ۱۷، ۱۲۹۸: ۳۱۷؛ ساکما، ۳۶۰/۵۳۸۷-۱؛ ادواردز، ۱۳۶۸: ۱۵۴-۱۵۵).

با سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در منطقه سلطان‌آباد که شمار آنها قریب ۳۰ تجارت‌خانه می‌شد (استادوخ، ۱۳۳۲/۴۴/۲ ق؛ دهگان، ۱۳۹۳: ۱۵۶/۲)، صنعت فرش آنجا از رونق خاصی برخوردار شد. به طوری که تعداد دارهای قالی‌بافی در سلطان‌آباد، از ۴۰ دار در سال ۱۸۷۶م/۱۲۹۳ق (ریشار، ۱۳۶۹: ۲۳۸؛ فلور، ۱۳۹۳: ۲۵؛ سلیمانی،

| بررسی وضعیت و سیر تحول تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد در دوره قاجار | ۱۲۱

۱۳۷۴: ۳۶) به ۳۰۰۰ دار در سال ۱۸۹۳م/ ۱۳۱۰ق و حدود ۵۰۰۰ دار در ۱۹۲۶م/ ۱۳۴۴ق رسید (سیف، ۱۳۷۳: ۱۸۰؛ فلور، ۱۳۹۳: ۲۵؛ سلیمانی، ۱۳۷۴: ۳۶). در همین خصوص ادواردز (Edwards, Arthur Cecil) معتقد است: «... قبل از جنگ جهانی اول در حدود یک میلیون لیره سرمایه خارجی در شهر کوچک سلطان‌آباد سرمایه‌گذاری شده بود» (ادواردز، ۱۳۶۸: ۱۵۴) و فرش‌های تولیدی در آنجا، عمدتاً به بازارهای کشورهای اروپایی، آمریکا، روسیه، همچنین عثمانی و مصر صادر می‌شده است (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۷۱).

هم‌زمان با فعالیت شرکت‌های خارجی در صنعت فرش سلطان‌آباد، تجار و بازرگانان بومی نیز به تولید و تجارت فرش در آن ناحیه اشتغال داشتند. اگر چه تعداد معدودی از آنها به دلیل محدودیت سرمایه و ناتوانی در رقابت با تجارت‌خانه‌ها و شرکت‌های خارجی، به عنوان عاملان این تجارت‌خانه‌ها، به فعالیت مشغول بودند (استادوخ، ۱۳۲۹/۵۴/۲۶ق)، اکثریت آنها از تجار سرشناس بومی بودند و هم‌پای شرکت‌های خارجی به فعالیت در حوزه مذکور اشتغال داشتند. از گروه اخیر، باید از حاج محمدصادق خوانساری، حاج میرزا محمدرضا کاشانی، حاج ابوالقاسم کاشانی، حاج محمدحسین بروجردی، حاج محسن‌آقا تبریزی و حاج علی‌آقا تبریزی (فراهانچی) نام برد که علاوه بر فعالیت در بخش تولید فرش، از صادرکنندگان اصلی این کالا به بازارهای استانبول، وین، لندن، پاریس و آمریکا بودند (وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵: ۹۸، ۱۱۷، ۳۱۳). به طوری که بنا به گفته ادواردز، در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول هنوز قسمت مهمی از تجارت فرش سلطان‌آباد در دست این بازرگانان بوده است (ادواردز، ۱۳۶۸: ۱۵۴).

نتیجه‌گیری

سلطان‌آباد عراق از مراکز اصلی قالی‌بافی در دوره قاجار محسوب می‌شده است. پیش از بنای این شهر در دوره حکومت فتح‌علی‌شاه، فرش‌بافی در روستاها و شهرهای ولایت عراق رواج داشته است. با بنای سلطان‌آباد در نیمه اول قرن ۱۹م/ ۱۳ق فرش‌بافی در آنجا، به تدریج در مسیر رشد و رونق قرار گرفت. در این دوره فرش‌های

تولیدی در مراکز قالی‌بافی، غالباً در بازارهای داخلی معامله می‌شد. اما در نیمه دوم این قرن، هم‌زمان با توسعه سلطان‌آباد، به جهت موقعیت جغرافیایی این شهر و قرار گرفتن آن بر سر راه‌های ارتباطی، همچنین وجود بافندگان ماهر و فراوان و در دسترس بودن مواد اولیه، صنعت فرش آنجا به دوره‌ای از تحول و پیشرفت وارد شد. وجود چنین ظرفیت‌هایی برای تولید و تجارت فرش، سلطان‌آباد را به محل رفت‌وآمد و سرمایه‌گذاری تجار داخلی به خصوص بازرگانان تبریز تبدیل کرد. سرمایه‌گذاری این تجار در ابتدا، به خرید و انتقال فرش‌های آن منطقه به تبریز و سپس بازار استانبول محدود بود. اما طولی نکشید که تجار تبریز با بستن قرارداد کتبرات با بافندگان خانگی و سپس تأسیس کارگاه‌های قالی‌بافی به فعالیت در بخش تولید فرش نیز اقدام کردند. با سرمایه‌گذاری آنها در صنعت فرش سلطان‌آباد، تولید و تجارت فرش آنجا که قبلاً بر نظام متداول سنتی استوار بود، به یکپارچگی رسید.

تحولات و جریان پویایی صنعت فرش سلطان‌آباد به اینجا ختم نشد. هم‌زمان با رشد روزافزون تقاضا برای فرش‌های ایران در بازارهای جهانی، در اواخر قرن ۱۹م/ ۱۳ق و اوایل سده ۲۰م/ ۱۴ق تجار و شرکت‌های خارجی به ویژه غربی نیز به دلیل ظرفیت‌های بالای تولید و تجارت فرش در آن منطقه، به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش سلطان‌آباد روی آوردند. این شرکت‌ها شامل بیش از سی شرکت اروپایی و آمریکایی نظیر زیگلر، هاتس و پسران، نئارکو کاستلی، ازمیر، قازان، تیریکیان، تاوشانچیان، تیموریان، فریتس و لارو، میسیریان و غیره بود. شروع فعالیت غالب این شرکت‌ها در سلطان‌آباد در ابتدای کار، به خرید و تجارت فرش‌های تولیدی در آن منطقه محدود بود. با توسعه این گونه فعالیت‌ها، به تدریج شرکت‌ها از طریق عاملان بومی خود به سفارش بافت فرش و بستن قرارداد کتبرات با بافندگان خانگی و خرد نیز اقدام می‌کردند. در این شیوه تولیدی، سرمایه‌گذار ضمن نظارت مالی بر جریان بافت، تا حدودی بر جنبه‌های تکنیکی آن نیز کنترل داشت. اما مشکلات عدیده این شیوه به ویژه نداشتن نظارت مستقیم بر جریان تولید و اختلافات ایجاد شده میان بافندگان و عاملان تجارتخانه‌ها، شرکت‌ها را بر آن داشت که با ایجاد کارگاه‌های بزرگ قالی‌بافی و صباغ‌خانه‌های اختصاصی و به کارگیری بافندگان بومی در این کارگاه‌ها، بر جنبه‌های

| بررسی وضعیت و سیر تحول تولید و تجارت فرش در سلطان‌آباد در دوره قاجار | ۱۲۳

تکنیکی تولید نیز نظارت کامل داشته باشد.

به این ترتیب، متأثر از سرمایه‌گذاری تجار و شرکت‌های داخلی و خارجی، صنعت فرش سلطان‌آباد در آستانه جنگ جهانی اول (۱۹۱۴م/ ۱۳۳۲ق) در مرحله‌ای از شکوفایی قرار گرفت. به طوری که تعداد دارهای قالی‌بافی از ۴۰ دار در سال ۱۸۷۶م/ ۱۲۹۳ق به ۵۰۰۰ دار در سال ۱۹۲۶م/ ۱۳۴۴ق رسید. بدیهی است که حجم فرش‌های تولیدی و به تبع آن ارزش فرش‌های صادراتی آن منطقه نیز رشد قابل توجهی یافت. فرش‌هایی که عمدتاً به بازارهای اروپا و آمریکا صادر می‌شد. در این بین، هر چند با وقوع جنگ جهانی و تعطیلی تجارت‌خانه‌ها و کارگاه‌های بافندگی، فرش‌های سلطان‌آباد (طرح‌های مشک‌آباد و محال) به طور موقت، بازار خود را در غرب از دست داد، اما با پایان گرفتن جنگ و تقاضای مجدد بازارهای جهانی به خصوص بازار آمریکا برای فرش‌های سلطان‌آباد (طرح ساروق)، تولید و تجارت فرش در بستر گذشته از سر گرفته شد.

منابع

الف. کتاب‌ها و مقالات

- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*، تهران: زمینه.
- الرس، اکارت (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، «قالی بافی و تجارت فرش در اراک/ فراهان»، ترجمه مهرداد ترابی نژاد، فصلنامه راه دانش، شماره ۶، صص ۱۴۹-۱۶۹.
- ادواردز، سبسیل (۱۳۶۸)، *قالی ایران*، ترجمه مهین دخت صبا، تهران: فرهنگسرا.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۹۵)، *اکسیرالتواریخ*، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- اوین، اوژن (۱۳۶۲)، *ایران امروز (۱۹۰۶-۱۹۰۷ م)*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- بنجامین، ساموئل گرین (۱۳۹۱)، *ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین شاه*، ترجمه محمد حسین کرد بچه، تهران: اطلاعات.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله بن عبدالنبی (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، جلد ۱، تصحیح ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دهگان، ابراهیم (۱۳۹۳)، *تاریخ اراک*، جلد ۲، تهران: زرین و سیمین.
- ریشار، یان (۱۳۶۹)، «ایران و اقتباس‌های فرهنگی شرق از مغرب زمین»، مجموعه مقالات، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- سلیمانی، محمد و احمد زنگانه (بهار و تابستان ۱۳۷۶)، «مروری بر پیشینه تاریخی منطقه اراک»، فصلنامه راه دانش، شماره ۵، صص ۲۶۳-۲۷۵.
- سلیمانی، محمد (بهار و تابستان ۱۳۷۴)، «مروری بر فلسفه پیدایش و نقاط عطف تحولات شهر و شهرنشینی اراک»، فصلنامه راه دانش، شماره ۱، صص ۲۶-۵۲.
- سیف، احمد (۱۳۷۳)، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران: چشمه.
- سیف‌الدوله، سلطان محمد میرزا قاجار (۱۳۶۴)، *سفرنامه سیف‌الدوله*، تهران: نی.
- طاحونی، پوران و مصطفی ملایی (پاییز ۱۳۹۸)، «بررسی عوامل و چگونگی احیا و رونق صنعت فرش در دوره قاجار»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال ۲۹، شماره ۴۳، صص ۱۳۱-۱۵۵.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا بن ناصر (۱۳۶۸)، *خاطرات ظل‌السلطان*، تصحیح حسین خدیوچم، تهران: اساطیر.
- فرمهبینی فراهانی، محمدحسین و دیگران (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)، «تحول شهرنشینی اراک در دوره قاجار»، فصلنامه جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

سال ۷، شماره ۲، صص ۱۱۳-۱۴۰.

فلور، ویلم (۱۳۹۳)، صنایع کهن (۱۹۲۵-۱۸۰۰)، ترجمه علیرضا بهارلو، تهران: پیکره.
فووریه، ژوانس (۱۳۲۵)، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.

عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار (۱۲۱۵-۱۳۲۲ق)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.

کرزن، ج. ن (۱۳۸۷)، ایران و قضیه ایران، جلد ۲، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.

محتاط، محمد رضا (۱۳۶۸). سیمای اراک: جامعه‌شناسی شهری، اراک: آگه.
ناصرالدین قاجار (۱۳۷۳)، شهریار جاده‌ها: سفرنامه ناصرالدین‌شاه به عتبات، تصحیح محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
وکیلی تبریزی، رضا (۱۳۹۵)، تاریخ عراق (سلطان‌آباد عراق، اراک)، تهران: آیندگان.
یزدانی، سهراب (۱۳۸۹)، مجاهدان مشروطه، تهران: نی.

ب. مجلات

مجله فلاح و تجارت، سال اول، شماره ۶، شهریور ۱۲۹۷.

مجله فلاح و تجارت، سال اول، شماره ۱۷، ۱۲۹۷.

ج. اسناد

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۲۴/۱۳/۱۱ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۲۵/۴/۱۸ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۲۶/۶۱/۵ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۲۷/۳۱/۹ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۲۷/۵۴/۱۴ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۲۸/۵۴/۱۵ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۲۹/۱۱/۳۹ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۲۹/۵۴/۲۶ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۰/۵۴/۳۷ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۰/۵۴/۲۱ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۰/۵۴/۲۳ق.

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۱/۵۴/۶ ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۲/۴۴/۲ ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۲/۵۴/۱ ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۳/۱۵/۴۴ ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۳/۶۶/۵۹ ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۳/۴۴/۱۸ ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۳/۵۴/۱۹ ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۴/۵۵/۱۳ ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۶/۳۱/۹ ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۶/۵۵/۸ ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۸/۳۳/۱۱ ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۸/۴۴/۷ ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۸/۴۶/۳ ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۳۹/۳۳/۷ ق.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۰۵/۵۷/۸ ش.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۰۲/۵۷/۲۹ ش.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۱۳۰۵/۹/۶ ش.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شناسه سند: ۲۴۰/۴۷۴۸۲.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شناسه سند: ۲۴۰/۲۲۸۳۸.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شناسه سند: ۲۴۰/۱۶۰۱۱.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شناسه سند: ۲۴۰/۱۵۵۳۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شناسه سند: ۲۹۳/۳۹۹۸.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شناسه سند: ۳۶۰/۵۳۴۴.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شناسه سند: ۳۶۰/۵۳۸۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شناسه سند: ۳۶۰/۹۱۳۵.

د. منابع لاتین

Ittig, Annette (1990), "Carpets xi. Qajar Period", *Encyclopaedia Iranica*, Volume IV,
(Ehsan Yarshater, Editore), London and Newyork.

List of sources with English hand writing

- Alras, Ekart. (1376). "Carpet Weaving and Carpet Trade in Arak / Farahan", translated by Mehrdād Torābī Nežād, *Rah-e Danesh Quarterly*, No. 6, Fall and Winter 1997, pp. 149-169.
- Ašraf, Aḥmad (1980), *Historical Obstacles to the Growth of Capitalism in Iran*, Tehran: Zamīne.
- Aubin, Eugene (1362), *La perse daujourd hui Iran mesopotamie (1906-1907 AD)*, translated by ‘Alī Ašğar Sa‘eedī, Tehran: Zavvār.
- Benjamin, Samuel Green (2012), *Persia and the Persians*, translated by Moḥammad Hossein Kūrdbače, Tehran: Eṭelā‘āt.
- Curzon, George Nathaniel Curzon (2008), *Persia and the Persian question*, Volume 2, translated by ḡolām ‘Alī Vahīd Mazandarānī, Tehran: Scientific and Cultural
- Dehḡān, Ebrahīm (2014), *History of Arak*, Volume 2, Tehran: Zarrīn va Sīmīn
- Edwards, Cecil (1989), *Iranian Carpet*, translated by Mahīn Doḡt šabā, Tehran: Farhangsarā.
- E‘težādolsaltaneh, ‘Alīqolī Mīrzā (2016), *Eksīr al-Tawārīk*, edited by jamšīd Kīyānfār, Tehran: Asāfir.
- Farmahīnī Farāhānī, Moḥammad Ḥosseīn etal (2015). "UrbanismTransformation inArak during QajarEra", *Quarterly Journal of Historical Studies*, Institute for Humanities and Cultural Studies, Volume 7, Number 2, Fall and Winter 2016, pp. 113-140.
- Fauvriar, Joannes (1325), *Trois ans a la cour de Perse*, translated by ‘Abbās Iqbāl, Tehran: Šerkat-e Sahāmī čāp va Entesārāt-e Kotob Iran.
- Floor, Willem M (2014), *Traditional crafts in Qajar Iran (1925-1800)*, translated by Alīrezā Bahārloū, Tehran: Peykareh‘
- Issawi, Charles Philip (1362) *The Economic history of Iran 1800 - 1914*, translated by Yaqūb Āzand, Tehran: Gostareh
- ḡāvarī Šīrāzī, Fazlollāh b. ‘Abdol Nabī (2001), *Tārīk-e Dol Qarneīn*, Volume 1, edited by Našer Afšārfar, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Moḡtāt, Moḥammad Rezā (1368). *Sīmā-ye Arak: Urban Sociology*, Arak: Āḡāh.
- Našer al-Dīn Qajār (1373), *Šahrīyār jādehā: Safarnām-e Našer al-Dīn Šāh be ‘Atabāt*, edited by Moḥammad Rezā ‘Abbāsī and Parvīz Badī‘ī, Tehran: Sāzmān-e Asnād-e Mellī-ye Iran.
- Richard, Yann. (1369). "Iran and the Cultural Adaptations of the East from the West", *Collection of Articles*, Translated by Abolḡassan Sarv-qad Moqaddam, Mashhad: Astān-e Quds-e Ražavī.
- Saīf al-Dawla, Sulṡān Moḥammad Mīrzā Qajār (1364), *Saīf al-Dawla travelogue*, Tehran: Ney.
- Seīf, Aḡmad (1373), *The Iranian economy in the nineteenth century*. Tehran: češme
- Soleīmānī, Moḥammad (1374). "A Review of the Philosophy of Origin and Turning Points of the Developments of the City and Urbanization of Arak", *Rah-e Danesh Quarterly*, No. 1, Spring and Summer 1995, pp. 26-52
- Soleīmānī, Moḥammad, Aḡmad Zanganeh (1376). "Review of the historical background of Arak region", *Rah-e Danesh Quarterly*, No. 5, spring and summer 1997, pp. 263-275.
- ṡāḡoūnī, Poūrān and Mošṡafā Mollā‘ī (1398), "Investigating Factors and Process of Revival of Carpet Industry in Qajar Period", *Al-Zahra University Journal of History of Islam and Iran*, Volume 29, Number 43, Fall 1398, pp. 131-155
- Vakīlī Tabrīzī, Rezā (2016), *History of Iraq (Solṡānābad, Iraq, Arak)*, Tehran:

Āyandegān.
Yazdanī, Sohrāb (2010), *Mojāhedān-e Mašrūṭe*, Tehran: Ney
Zel-o-Soltān, Mass'oud Mīrzā b. Nāṣer (1368), *kāṭerāt-e Zel-o-Soltān*, edited by
Ḥossein kadīv-jam, Tehran: Asāfir.

B. magazines

Journal of Falāḥat and Tejārat, first year, number 6, September 1297
Journal of Falāḥat and Tejārat, First Year, No. 17, 1297.

Asnād

Edāre Asnād va Ketābkāne Melli-ye Iran (Sākmā), Document ID: 15537/240.
Edāre Asnād va Ketābkāne Melli-ye Iran (Sākmā), Document ID: 16011/240.
Edāre Asnād va Ketābkāne Melli-ye Iran (Sākmā), Document ID: 22838/240.
Edāre Asnād va Ketābkāne Melli-ye Iran (Sākmā), Document ID: 3998/293.
Edāre Asnād va Ketābkāne Melli-ye Iran (Sākmā), Document ID: 47482/240.
Edāre Asnād va Ketābkāne Melli-ye Iran (Sākmā), Document ID: 5344/360.
Edāre Asnād va Ketābkāne Melli-ye Iran (Sākmā), Document ID: 5387/360.
Edāre Asnād va Ketābkāne Melli-ye Iran (Sākmā), Document ID: 9135/360.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 11/13/1324 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 18/4/1325 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 5/61/1326 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 9/31/1327 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 15/54/1328 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 39/11/1329 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 26/54/1329 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 37/54/1330 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 21/54/1330 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 23/54/1330 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 6/54/1331 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 2/44/1332 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 1/54/1332 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 44/15/1333 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 59/66/1333 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),

- Document No. 18/44/1333 AH.
Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 19/54/1333 AH.
- Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 13/55/1334 AH.
- Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 9/31/1336 AH.
- Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 8/55/1336 AH.
- Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 11/33/1338 AH.
- Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 7/44/1338 AH.
- Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 3/46/1338 AH.
- Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh), document
No. 7/33/1339 AH.
- Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 8/57/1300.
- Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 29/57/1302.
- Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 16/57/1303.
- Edāre Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (stadokh),
Document No. 6/9/1305.